

بررسی آیات استیذان و پاسخ به شبهات وارد بر آن در باب حجاب

*محبوبه موسایی پور

**قاسم صادق پور

چکیده

در اسلام به استناد آیات و روایات، برحجاب مرد و زن و پوشش کامل زنان غیر از وجه و کفین، تأکید جدی شده است ولی بعضی، مدعی حجاب حداقلی از سوی اسلام البته با نظر به عدم برهنگی مطلق، شده‌اند و برای اثبات آن به مقدماتی تمسک جست‌ه‌اند، از جمله آیات استیذان؛ یعنی آیات ۲۷ تا ۲۹ و آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور - که در ارتباط با اذن ورود به خانه و حریم خصوصی دیگران است - را دلیلی بر نداشتن درب ورودی خانه‌ها و عدم قبح برهنگی در جامعه عصر نزول و ... دانسته و بر پایه همین دلایل، اکتفاء قرآن کریم را به حجاب حداقلی استنباط می‌کنند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، با بررسی آیات مورد اشاره و واکاوی در سیاق و نکات تفسیری، تاریخی و لغوی، تلاش کرده تا مضمون صحیح را ارائه و شبهات وارده را مورد بررسی و نقد قرار دهد و در نهایت به این نتیجه رسیده است که استیذان ورود به خانه و حریم دیگران، نه تنها دستاویزی برای ادعای گفته شده نیست بلکه تدبیر شارع، جهت تسهیل و تکمیل حدود پوشش بانوان و فرهنگ‌سازی عفت عمومی حتی در حریم خانه، نیز هست.

واژگان کلیدی

آیات سوره نور، استیذان، اذن ورود، پوشش بانوان.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
sadeghpour@gmail.com
**دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۶

طرح مسئله

اندیشمندان اسلامی از دیرزمان به استناد آیات و روایات، به حجاب کامل بانوان (پوشش تمام بدن زن در برابر مرد نامحرم غیر از وجه و کفین) باور دارند؛ ولی در چند سال اخیر، شبهه‌ای دوباره مطرح شده است که در عصر نزول قرآن کریم، حجاب به این شدت نبوده بلکه با توجه به زشت نبودن برهنگی در عصر جاهلی و عدم پوشش حتی شرمگاه، اسلام تلاش کرد که حجاب حداقلی (پوشش دوش تا زانو و بازو) را ایجاد کند.

برای اثبات دیدگاه حداقلی در حجاب به مواردی از جمله تأکید بر نبود درب در منازل عصر نزول و نیز مرسوم بودن ورود بدون اذن به خانه‌های یکدیگر در آن زمان، و ... به‌عنوان شاهد و تأیید گفته خود، استدلال نموده و به‌خصوص به آیات استیذان تمسک کرده‌اند؛ منظور از آیات استیذان، آیات ۲۷ تا ۲۹ و آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور است که برای استیذان (اجازه خواستن) ورود به خانه و حریم دیگران، به این آیات استدلال می‌شود.

آنچه از ظاهر آیات استیذان برمی‌آید اینکه برای ورود به خانه و حریم خصوصی دیگران باید اجازه گرفت؛ البته در اذن ورود، دو مورد استثنا شده است: مورد اول نسبت به مکان وارد شدن، خانه‌های غیر مسکونی استثنا شده است^۱ و مورد دوم نسبت به واردشونده است که کودک و مملوک، استثنا شده و نیاز به اجازه گرفتن ندارند، مگر در سه زمان خاص^۲.

اینکه اذن ورود به خانه و حریم خصوصی دیگران که در این آیات بیان شده است به چه جهت و هدفی است؟ و آیا این آیات صرفاً واکنشی به واقعیات جامعه عصر پیامبر بوده و نشان از رواج عمق برهنگی در آن روزگار و بسنده کردن قرآن کریم به الزام یک حجاب حداقلی دارد یا نه؟ و اصولاً با تکیه بر همه موارد و اصول تفسیری آیات، چه برداشت و نتایجی حاصل می‌شود؟ سؤال‌های مهمی هستند که پاسخ به آنها، نه تنها تکلیف شبهات مربوط را روشن می‌کند، بلکه ممکن است دیدگاه قرآن کریم را راجع به فرهنگ‌سازی تدریجی حجاب و عفاف شفاف‌تر سازد.

درباره آیات استیذان (اجازه خواستن) ورود به خانه دیگران در کتب تفسیری به‌طور گذرا بحث شده است. استاد مطهری نیز در «مسئله حجاب» بحث استیذان را آورده است و به تبیین آیات مورد نظر از دیدگاه خود پرداخته است.^۳ قابل توجه اینکه در فقه و حقوق از استیذان زوجه از زوج یا استیذان از ولی

۱. نور / ۲۹.

۲. نور / ۵۹ - ۵۸.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۶۵.

بحث می‌شود و مقالاتی هم در این باره نوشته شده است که اصلاً به بحث ما مربوط نیست.

مقاله «بررسی فقهی - تربیتی ورود به منزل مسکونی» از سعید ابراهیمی در مورد استیذان به بحث حقوق شهروندی و پیش‌گیری از وقوع جرم توجه دارد و در این مورد که آیا این آیات کاشف از برهنگی در عصر جاهلیت دارد یا خیر؟ سخنی به میان نیاورده است.^۱ بعضی از فقها نیز، از آیات استیذان، برای ممنوعیت ورود به حریم خصوصی دیگران یا در تعارض بودن با آیه ابدای زینت بحث کرده‌اند.^۲

محمد رضا شاه‌سنایی در پایان‌نامه «چگونگی حجاب در عصر نزول قرآن، تحلیل و نقد دیدگاه‌ها» نگارش یافته در بهمن ماه ۱۳۹۵، با تمرکز بر بررسی صحت و سقم وضعیت پوشش بانوان در عصر جاهلی و عصر نزول به نقد و بررسی حجاب حدّ اقلی پرداخته اما به آیات استیذان نپرداخته است.

در خصوص بحث استنباط از آیات استیذان، در تایید رواج برهنگی‌های عمیق و بسنده کردن قرآن به یک حجاب حدّ اقلی، امیرحسین ترکاشوند در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ» که از سال ۱۳۹۰ در اینترنت منتشر شده، به تبعیت از محمدباقر بهبودی که درباره حجاب حدّ اقلی در عصر پیامبر نوشته،^۳ در فصل دوم از بخش دوم کتاب، این آیات را مطرح کرده و بر مبنای آن دریافت‌هایی چون نداشتن درب ورودی خانه‌ها، مکشوف بودن اعضای خانواده، عدم قبح برهنگی در عصر جاهلیت و حتی عصر پیامبر ﷺ دانسته و بر این نظر است که علما در اثبات حدّ پوشش شرعی، به آیات استیذان استدلال کرده‌اند، سپس در مقام ردّ آن برآمده و مدّعی شده است که این آیات، دلیل بر عدم پوشش و اثبات برهنگی عمیق اعضای خانواده است^۴ و ادعا می‌کند: مردم عصر پیامبر توان و انگیزه‌ای برای پوشش شرعی و اخلاقی نداشتند و اساساً برهنگی فاقد زشتی و قبح امروزی بوده است.^۵ وی می‌نویسد:

بدیهی است وقتی آنان با معضل «برهنگی، گرسنگی، بی‌خانمانی، تشنگی و شدت گرما» روبرو بودند انتظار پوشیدگی دقیق، غیر واقعی بوده و نیز توقع دگرگونی اساسی از سوی قرآن غیر عملی می‌نمود.^۶

این مقاله بر آن است تا با تبیین بعضی مفاهیم و واکاوی آیات استیذان به روش توصیفی تحلیلی، اشکال‌ها و ادعاهای مورد نظر را بررسی و نقد کرده و ثابت کند که این آیات، چنان که از تفاسیر نیز

۱. ابراهیمی، «بررسی فقهی - تربیتی ورود به منزل مسکونی»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۲۹.

۲. نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۹، ص ۸۳.

۳. بهبودی، «تضارب آراء؛ حجاب شرعی»، *حوزه*، ش ۴۲، ص ۱۴۹ - ۱۳۳.

۴. ترکاشوند، *حجاب شرعی در عصر پیامبر*، ص ۳۱۶.

۵. همان، ص ۸.

۶. همان، ص ۲۸۴.

برمی‌آید؛ هم مقدمه و پیش زمینه‌ای برای آیات اصلی حجاب و عفت (آیات ۲۷ و ۲۸) و هم تکمیل و متمیم آنها (آیات ۵۸ و ۵۹) است؛ نه آن چیزی که مدعیان حجاب حداقلی استنباط می‌کنند.

آیات استیذان

«استیذان» از ریشه «اذن» به معنای اجازه خواستن^۱ و آگاه کردن و اعلام آمادگی است.^۲ برخی از مفسران عنوان آیه «استیذان» را درباره اجازه خواستن بعضی از مسلمانان در جریان جنگ خندق یا تبوک^۳ دانسته‌اند^۴ و برخی، مختص آیه ۵۸ سوره نور که کلمه «لِیَسْتَأْذِنُكُمْ» را در خود دارد؛^۵ در حقوق نیز از استیذان، اجازه خواستن زوجه از زوج یا اجازه از ولی اراده می‌شود.^۶

مراد از آیات استیذان در این مقاله، استیذان (اجازه خواستن) ورود به حریم خصوصی دیگران است که در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور با عبارت صریح «لِیَسْتَأْذِنُكُمْ» و در آیات ۲۷ تا ۲۹ همین سوره با عبارت «تَسْتَأْذِنُوا» آمده و از آنجا که استیناس در لغت از ماده «أَسَّ» و به معنای ظهور چیزی و الفت گرفتن و در مقابل نفرت، وحشت و دوری است و استیناس در آیه هم؛ یعنی از صاحب خانه طلب می‌کنند، قربت و ظهور و دیدنش را و این کنایه نیکویی از اذن است^۷ و در حدیث نیز چنین آمده است: ابویوب انصاری می‌گوید به رسول خدا عرض کردم: «استیناس» به معنای چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که انسان می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود به ذکر خدا مشغول می‌شود، صدایش را به تسبیح، تحمید و تکبیر بلند می‌کند و سرفه‌ای می‌کند تا به این طریق از اهل خانه اذن بگیرد، و معنای تسلیم آن است که سه مرتبه بگوید: السَّلَامَ عَلَیْكُمْ، أَدْخَلَ؟ (سلام علیکم آیا اجازه هست وارد شوم؟) اگر اجازه دادند داخل شود و گر نه، برگردد.^۸

بنابراین تفاوت معنایی چندانی بین این دو واژه وجود ندارد؛ «تستأذِنُوا» فقط اجازه گرفتن را بیان می‌کند، درحالی‌که «تَسْتَأْذِنُوا»، از ماده «أَسَّ» گرفته شده و اجازه‌ای توأم با مواجهه دوستانه و از سر محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می‌رساند و نشان می‌دهد که این اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه باشد.

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۷۱.

۲. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۲۰۰.

۳. توبه / ۴۵؛ نوح / ۶۲.

۴. کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۴، ص ۲۱.

۵. قربانی لاهیجی، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، ج ۹، ص ۲۴۵؛ نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۹، ص ۸۳.

۶. کاتوزیان، *حقوق مدنی خانواده*، ج ۱، ص ۲۲۹.

۷. مصطفوی، *التحقیق*، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۵۹.

۸. طبرسی، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۴، ص ۳۰۲.

بررسی و نقد شبهات پیرامون آیات استیذان اول (۲۷ تا ۲۹ نور)

شبهه فقدان درب ورودی منزل در زمان پیامبر ﷺ

آنچه از آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور استنباط می‌شود این است که ورود به خانه دیگران بدون اجازه و سرزده جایز نیست؛ ترکاشوند نخستین برداشت‌های خود را از این آیات چنین بیان می‌کند:

۱. عبارت «اگر کسی را در خانه نیافتند، وارد آن نشوید» به روشنی بازگوکننده فقدان درب و پیکر بر دروازه خانه‌ها است، چون امکان ورود فرد به داخل خانه دیگران (بی‌هیچ مانع مادی و فیزیکی) وجود داشت. از آن گذشته ورود شخص فقط به «اجازه ورود» اعضای خانه موکول شده است و نه به باز شدن درب خانه (حتی یؤذن لکم).^۱

۲. آیه در برابر این واقعیت که باب منازل، فاقد درب و پیکر بود و در نتیجه مراجعین می‌توانستند به راحتی داخل آن شوند، از مردم نخواست که هرچه سریع‌تر برای جلوگیری از ورود سرزده مراجعین، اقدام به نصب لنگه‌های درب چوبی یا فلزی بر درگاه خانه و ساخت قفل برای آن نمایند؛ زیرا چنین دستوری با واقعیات و محدودیت‌های آن زمان ناسازگار بود بلکه آیه ضمن توجه به این واقعیات و محدودیت‌ها، فقط از «مراجعین» خواست که از ورود سرزده به درون منزل دیگران خودداری نمایند.^۲

بررسی و نقد

مدعی اصرار دارد خانه عموم مردم عصر نزول اتاق‌های مدور ساده بدون دیواربندی‌های داخلی و درب محافظ و چه بسا حتی بدون سقف بوده^۳ و علاوه بر آن سعی دارد فقدان «درب» بر عموم خانه‌های مردم را از آیات قرآن نیز استفاده کند تا رواج برهنگی مستمر و بی‌مبالاتی حتی در پوشاندن شرمگاه و اندام خود از یکدیگر را در میان مردم آن روزگار و در نهایت اکتفای اسلام و قرآن به حجاب حداقلی را استنباط کند.

باید گفت آیات، روایات و گزارش‌های تاریخی زیادی وجود دارد که در آن دوره، منازل درب ورودی داشت و مردم با آن کاملاً آشنا بودند؛ صحبت از کلماتی چون قفل، مفتاح (کلید) و حجرات (جمع حجره به معنای اتاق) در قرآن^۴ نشان از عمومیت این موارد در بین مردم داشته، قرآن حتی به‌طور خاص از احکام خانه‌هایی برای مسلمانان سخن می‌گوید که کلیدشان را به سبب فامیلی یا آشنایی در دست دارند،^۵ اگر عموم

۱. ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، ص ۳۱۸.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. همان، ص ۱۷۳.

۴. محمد / ۲۴؛ انعام / ۵۹.

۵. نور / ۶۱.

مسلمانان آن قدر در فقر بودند که خانه‌هایشان درب نداشت، جایی برای ذکر این مورد در قرآن کریم نبود. همچنین درآیه: «وَأَثُوا بُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱ به خانه‌ها از درهایشان وارد شوید. دست کم یکی از معانی باب می‌تواند درب به معنای اصطلاحی رایج باشد؛^۲ در تفسیر این آیه آمده است که در وقت حج در زمان جاهلیت، کسانی که برای حج، مُحْرَم می‌شدند، دیگر به منزل‌های خود از درب وارد نمی‌شدند، بلکه دیوار عقب خانه را می‌شکافتند و از آنجا داخل یا خارج می‌شدند، ولی در اسلام از این عمل منع شدند.^۳

روایات زیادی نیز وجود دارد که ثابت‌کننده وجود درب در ساختمان خانه‌های آن روزگار است و در احادیث متعدد - از جمله ۴۳ حدیثی که نویسنده کتاب *مأساة الزهراء*^۴ آنها را مذکور داشته است - به تعبیری چون «دق الباب»، «طرق الباب»، «ضرب الباب» و «قرع الباب» که همگی به معنای «در زدن» هستند «الاجابة من وراء الباب» یعنی «پاسخ از آن سوی در»، «خلف الباب» یعنی «پشت در»، «حرک الباب» یعنی «حرکت دادن در»، «وضع اليد علی الباب فدفعه» یعنی «هل دادن در با دست و باز کردن آن»، «فتح الباب» یعنی «باز کردن درب»، «الباب المقفل» یعنی «درب قفل شده» و «كسر الباب» یعنی «شکستن در» بر می‌خوریم که هیچ‌یک از این تعابیر با پرده و مانند آن سازگاری ندارد.^۴ این حدیث پیامبر ﷺ نیز بسیار معروف است که پس از ورود سپاهیان اسلام به مکه در جریان فتح این شهر فرمود: «من دخل دار ابي سفیان فهو آمن و من اغلق [عليه] بابه فهو آمن» یعنی «هر کس به خانه ابوسفیان داخل شود امان دارد، و هر کس داخل خانه‌اش شود و درب را به رویش ببندد، نیز در امان است».^۵

مدعی در استمداد از شواهد تاریخی برای اثبات نبود خانه‌های در و دیوار و سقف دار برای عموم مردم، مواردی از جاهلیت و به خصوص بناهای شهر مکه و نیز برخی روایت‌ها را بزرگ نمایی می‌کند؛ درحالی‌که روایت‌های دیگری (همان‌طور که ذکر شد) و شواهد تاریخی زیادی برخلاف نظر و استنباط ایشان موجود است، به‌عنوان مثال جواد علی در کتاب خود وقتی از ویژگی‌های شهرها و آبادی‌های آن دوره تحت عنوان «اهل القرى و اهل مدر» صحبت می‌کند از ۴ دسته خانه به تفاوت ساخت و مصالح یاد می‌کند و یک دسته که با آجر ساخته می‌شد را عمومیت می‌دهد: «وقد بيني البيت باللبن وهو الغالب»^۶ همچنین به‌طور مشخص از شهر مکه یاد می‌کند که در مورد نوع بناهای آن در قبل از جاهلیت اطلاع

۱. بقره / ۱۸۹.

۲. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱، ص ۳۱۴؛ شرتونی، *اقراب الموارد*، ج ۱، ص ۲۱۱؛ قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۱، ص ۲۴۶.۳. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۱۲؛ بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۱، ص ۱۲۷.۴. عاملی، *مأساة الزهراء*، ج ۱، ص ۳۰۲ به بعد و ج ۲، ص ۳۱۴ به بعد.۵. مسلم، *الجامع الصحیح*، ج ۳، ص ۱۴۰۸.۶. جواد علی، *المفصل*، ج ۹، ص ۹.

زیادی در دست نیست^۱ اما با تکیه بر شعری از امر القیس استنباط می‌کند که خانه‌ها از سنگ و آجر بوده است.^۲

یادکرد ارباب لغت و تاریخ در مورد استفاده اعراب جاهلی از مواردی چون القنح، القنّاحه، الرّجاج، النّجران که ابزار مربوط به درب، قفل و کلید بوده و بعضاً معادل کلون درب، در زبان فارسی داشته و حتی ذکر شکل‌گیری شغل‌هایی چون القنّاح و النّجاف مربوط به ساخت این موارد همگی نه تنها نشان از آشنایی مردم آن روزگار دارد بلکه استفاده و رایج بودن آنها را در سبک زندگی‌شان می‌رساند به خصوص که تا زمان نزول این آیات، سال‌های بیشتری نیز از آشنایی با این ابزار گذشته است.^۳

در مورد شهر مدینه مسئله قابل تامل‌تر می‌شود؛ آنجا که از وجود خانه‌های دو طبقه در آن دیار خبر می‌دهد، مانند خانه ابویوب انصاری که پیامبر وقتی بر آن وارد شد در طبقه اول و خود ابویوب در طبقه دوم سکونت یافت؛^۴ حال با توجه به اینکه آیات استیذان مدنی بوده و در سال پنجم هجری نازل شده‌اند،^۵ این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از آنها بدون درب عموم خانه مسلمانان را دریافت کرد؟

مضاف بر آنکه نام یکی از سوره‌های قرآن حجرات است که در یکی از آیات آن نیز این کلمه آمده است و بر اساس نظر مفسران و لغویان جمع «حجره» به معنای اتاق و جایی است که به وسیله دیوار محاط شده است و معنایی غیر از بیت می‌دهد؛ چرا که بیت، خود از چند حجره تشکیل می‌شده^۶ با توجه به اینکه سوره حجرات و سوره نور به لحاظ ترتیب نزول فاصله چندانی از یکدیگر ندارند (۱۰۴ و ۱۰۸ مین سوره)^۷ بنابراین می‌تواند تأییدی بر این مطلب باشد که عموم مردم آن زمان با اتاق و حایل قائل شدن در خانه‌ها بیگانه نبوده‌اند؛ چرا که سبک خانه و زندگی پیامبر (با توجه به اینکه به بیت پیامبر و حجره‌های آن اشاره دارد) قطعاً شبیه‌ترین سبک با عموم مردم آن دیار بوده نه بالاتر!

اصل مطلب در این آیات آن است که در ورود به خانه دیگران چه درب باز باشد یا اصلاً دربی نباشد، اجازه ورود شرط است اما اجازه ورود لزوماً دلیل بر نبودن درب نیست؛ اضافه بر اینکه اگر چه مدعی علت

۱. همان، ج ۹، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۱۷۸؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۲۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۹۳؛ جواد علی، المفصل، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

۴. جواد علی، المفصل، ج ۹، ص ۱۷.

۵. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۱۷۱.

۶. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۱۸۷ و ۱۸۹؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۳.

۷. معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۸.

منع ورود را فقدان مانع، در ورود مانور میدهد؛ اما آنچه از برخی روایات و تفاسیر مفسران بر می آید علت این بود که حریم خانواده محفوظ بماند و چه بسا ممکن است چیزهایی در درون خانه باشد که نمی‌خواهند دیگران بفهمند؛^۱ بنابراین ممکن است خانه درب داشته باشد ولی بسته نباشد یا قفل نشده باشد یا از دو طرف درون و بیرون خانه، قابل باز شدن باشد، همین که می‌شود به داخل خانه راه یافت، دلیل بر نبودن درب نیست.

شبیه برهنگی و عادی بودن آن

اشاره شد، یکی از برداشت‌های ترکاشوند از آیات استیذان، عادی بودن برهنگی یا نیمه برهنگی مردم به‌عنوان فرهنگ رایج در عصر نزول و پذیرش ضمنی این فرهنگ از سوی قرآن و صرفاً اکتفا به منع از گرفتار شدن در فحشا و زنا است:

بسیاری از خانه‌های مقاوم، فقط متشکل از یک اتاق دایره‌ای (یا احتمالاً چهارگوش) و در واقع فاقد اتاق‌های کوچکتر اختصاصی و نیز فاقد تقسیم‌بندی داخلی بود. خیمه و چادر نیز که ناگفته پیداست. بنابراین همه چیز اعضای خانواده برای یکدیگر مکشوف بود و عملاً چیز پنهانی از یکدیگر نداشتند؛ زیرا جای اختصاصی وجود نداشت؛ پس در آوردن لباس در داخل منزل، مساوی با برهنگی (یا نیمه برهنگی) در برابر سایر اعضاء خانواده بود.^۲

مدعی در بخشی دیگر از نوشته‌های خود با عنوان «ارتباط واکنش قرآن به مسئله پوشیدگی و برهنگی» می‌نویسد: اگر چه در آیات مورد بررسی آیات ۲۷ و ۲۸ و نیز آیه ۲۹ به صراحت چیزی درباره علت کسب اجازه نیامده است؛ اما اگر آیات ۳۰ و ۳۱، که در آنها به موضوع «پاکدامنی و فحشاء» و «پوشیدگی و برهنگی» پرداخته است، را دنباله بحث آیات بالا و در واقع مرتبط با هم بدانیم در این صورت یکی از دلایل اصلی نهی قرآن از ورود بی‌اجازه، ناظر به برهنگی اهل خانه و نیز احتمال آلودگی‌های بعدی است.^۳ در ادامه می‌گوید: «گویا از جمله به خاطر همین ورودی‌های ناغافل و اضطراب‌آور بود که خدا وعده خانه‌هایی را در بهشت به آنان داد که در آن «آرامش و امنیت خاطر» خواهند داشت: «وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ»^۴ در غرفه‌های بهشت ابدی ایمن و آسوده خواهند.»^۵

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۷.

۲. ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، ص ۳۱۶.

۳. همان، ص ۳۲۱.

۴. سیأ / ۳۷.

۵. همان.

همچنین، از عبارت «غیر بیوتکم» در آیه ۲۷ نور، نتیجه می‌گیرد که طلب اذن ورود، در مورد اعضای خانواده لازم نیست و در ادامه چنین بیان می‌دارد: گفتنی است دامنه برهنگی چنان وسیع و شایع بود که قرآن چنین زمینه‌ای در میان مردم نمی‌دید که آنان را برای ورود به خانه خود و حضور در میان اعضاء خانواده موظف به کسب اجازه کند. در واقع مسائل بسیار حادثی در میان آنان وجود داشت که نوبت به تنظیم تردد اعضاء خانواده به درون خانه‌شان نمی‌رسید^۱ و در نهایت برداشت خود را بر این پایه استوار می‌کند: «آیه به خاطر پرهیز از مواجهه با برهنگی اهل خانه و پیامدهای آن نازل شده است»؛^۲ به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید در ورود به خانه دیگران اجازه شرط است؛ چون درون خانه برهنه هستند و اگر بدون اجازه و اطلاع وارد شوید با برهنگی مواجه می‌شوید.

بررسی و نقد

در قسمت قبل راجع به معماری خانه و داشتن اتاق به خصوص در مدینه و زمان نزول این آیات توضیح داده شد، در تکمیل پاسخ به استدلال و دریافت مدعی از آیات باید گفت: بین خانه یک اتاقه یا خیمه و چادر که اتاقی ندارد و مکشوف بودن همه اعضای خانه چه ارتباطی است؟ آیا اگر خانه‌ای یک اتاق داشت، دیگر نباید حریم حفظ شود و از کجا چنین استدلالی نتیجه می‌دهد که اگر خانه‌ای دارای یک اتاق بود، دیگر اعضای خانه چیز پنهانی از یکدیگر ندارند؟ در همین زمان ما، بعضی با یک اتاق امور زندگی را می‌گذرانند ولی مکشوف نیستند. بنابراین صرف محدود و کوچک بودن خانه یا داشتن یک اتاق، دلیل بر مکشوف بودن اعضای خانواده نسبت به هم نیست. این استدلال که چون اتاق یکی است، بنابراین همه چیز خانواده بر یکدیگر مکشوف بود، نمی‌تواند درست باشد؛ از نظر منطقی نیز، چنین نتیجه‌ای غلط است و با یک مقدمه نمی‌توان به نتیجه رسید:

نتیجه

مقدمه

در زمان پیامبر چون خانه یک اتاق داشت ← پس همه چیز خانواده بر یکدیگر مکشوف بود.

در این استدلال نه موضوع مقدمه و نتیجه یکی است و نه محمول آن؛ و نه از راه دلالت‌ها چنین نتیجه‌ای صحیح است.

ضمن اینکه، آیه، لزوماً و فقط اشاره‌ای به برهنگی همه اهل خانه ندارد. اهل خانه بر حالی هستند که نمی‌خواهند دیگران آنها را بر آن وضع ببینند؛ مثلاً داخل خانه در وضع مناسبی نیست و ... گرچه

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۲۲.

اهل خانه در حضور یکدیگر نیاز نیست پوشش رسمی و شبیه به پوشش در اجتماع داشته باشند، ولی این دلیل نمی‌شود که لزوماً و حتماً برهنه یا نیمه برهنه باشند تا اگر این امر منتفی شد مسئله اجازه ورود منتفی شود.

هر انسانی در زندگی فردی و خانوادگی دارای اسراری است و دوست دارد در این محیط قید و بندها را کنار گذاشته و با خانواده و فرزندان خود زندگی آرامی داشته باشد.^۱ حال باید در این محیط آزاد با این فلسفه روشن، امنیت کافی وجود داشته باشد، اگر بنا باشد هر کس سرزده وارد این محیط گردد و به حریم امن آن تجاوز کند، دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت و مبدل به محیط کوچه و بازار می‌شود.

به همین دلیل همیشه در میان انسان‌ها مقررات ویژه‌ای در این زمینه بوده است و در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است و مجازات دارد.^۲ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در پاره‌ای از اصول (فصل سوم، حقوق ملت) به برخی از مصادیق حریم خصوصی مانند حیثیت، جان، مسکن (اصل ۲۲)، عقاید (اصل ۲۳) تصریح نموده است.

عدی بن ثابت می‌گوید: علت نزول آیه چنین بوده که زنی از انصار نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، اوقات و حالاتی بر من می‌گذرد که نمی‌خواهم پدرم یا فرزندم مرا در آن اوقات و حالات ببینند، در صورتی که اینان هر وقت سرزده به خانه من می‌آیند و من از این حیث در زحمت و کراهت می‌باشم، بنابراین چه کاری می‌توانم بکنم؛ سپس این آیه نازل گردید.^۳

بنا بر آنچه گفته آمد فقط می‌توان گفت به لحاظ منطق و توجه به سیاق، که آیات قبل در مورد نهی از زنا و آیات بعد در مورد پوشش و حجاب است، یکی از دلایل دستور اجازه خواستن در ورود به خانه دیگران، مقدمه‌چینی برای حدود واجب پوشش زنان و تکمیل و قوت فرهنگ‌سازی حجب و حیای عمومی است؛ که قطعاً قبل‌تر توسط کلام و سیره پیامبر تبیین و تأکید شده بود و اینک با لحاظ روش تربیتی گام به گام قرآن در آیات سوره نور تکمیل می‌شد.

اینکه نویسنده در تأیید دریافت‌های خود از این آیات راجع به پوشش عموم و غالب مسلمانان، با لحاظ اینکه در سال‌های پایانی نزول قرآن نازل شده‌اند، مواردی از بی‌حجابی و بی‌مبالاتی زنان یا مردان را ذکر می‌کند، باز هم فرضیه ایشان اثبات نمی‌شود.

۱. رضایی اصفهانی، تفسیر مهر، ج ۶، ص ۳۲۷.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۹.

۳. واحدی، اسباب النزول، ج ۱، ص ۳۲۴.

استناد به این موارد، برای رد وجوب شرعی حجاب در آن زمان، مبتنی بر غفلت از نزول تدریجی آیات قرآن کریم است. وی، به تعبیر خود، تمام احکام و آیات را با «واقعیت‌های جامعه معاصر پیامبر ﷺ» می‌سنجد، درحالی‌که اساساً این احکام آمد تا آن واقعیت‌ها را به تدریج تغییر دهد. حکم حجاب هم مانند اغلب احکام دیگر اسلام، از روز اول اعلام نشد، بلکه احکام یکی یکی و به تدریج نازل می‌شد و تا زمانی که مسلمانان بدان پای‌بند شوند، طبیعتاً مدتی طول می‌کشیده است؛ همانند حکم شراب که تا مدت‌ها برخی مسلمانان شراب می‌خوردند؛ بعد آیه آمد که در وقت نماز نباید شراب خورده شود؛ و بعداً آیه تحریم همیشگی آن نازل شد؛ و در عین حال باز معدود افرادی تخلف می‌کردند. ما از این واقعیت که تا مدت‌ها برخی مسلمانان نمازخوان، حتی قبل از نمازشان، شراب می‌خوردند، آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که: امکان ندارد شرابخواری در زمان پیامبر ﷺ حرام شده باشد و اصلاً آیه حرمت شرابخواری معنای دیگری دارد؟ در مورد حجاب نیز چون آیات مربوطه در سال‌های آخر عمر آن حضرت ﷺ نازل شده، طبیعی است که در فاصله بعثت پیامبر ﷺ تا نزول آیه حجاب (که حدود بیست سال می‌شود) می‌توان موارد متعددی را نشان داد که عده‌ای، بدون اینکه گناهکار باشند، حجاب کاملی را که بعداً در شریعت واجب شد رعایت نکرده‌اند؛ و احتمالاً می‌توان مواردی یافت که حتی بعد از نزول این آیات نیز تخلف می‌کرده‌اند. اما اینها به هیچ عنوان دلیل نمی‌شود که بگوییم چون این موارد بی‌حجابی در مسلمانان صدر اسلام وجود داشته، امکان ندارد حجاب کامل و شرعی در سال‌های آخر عمر پیامبر اکرم ﷺ هم واجب شده باشد!

بر این اساس، ادب ورود به خانه دیگران از آیه ۲۷ و ۲۸ سوره نور به دست می‌آید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید؛ این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است!

در آیه، استیذان مطلق آمده و به معنای عملی است که به منظور الفت گرفتن و آرامش یافتن قلب

۱. ر. ک: سوزنچی، مقاله «نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر»، با اندکی تلخیص و تصرف.

۲. نور / ۲۷ - ۲۸.

انجام شود، مانند: استیناس برای داخل شدن خانه به وسیله نام خدا بردن یا، یا الله گفتن، یا تنحج کردن و امثال آن^۱ (تا صاحب‌خانه بفهمد که شخصی می‌خواهد وارد شود و خود را برای ورود او آماده کند). فخر رازی یکی از وجوه استیناس را مواجهه و دیدن اهل خانه یا استعلام و اطلاع قبلی و یقین از آمادگی آنها، قبل از ورود می‌داند؛^۲ از اینجا معلوم می‌شود که مصلحت این حکم پوشاندن عورات مردم و حفظ احترام انسان است، پس وقتی شخص داخل‌شونده، هنگام دخول به خانه غیر، استیناس کند و صاحب خانه را به استیناس خود آگاه سازد و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید بپوشاند کمک کرده و نسبت به خود، ایمنی‌اش داده است.^۳

نکته جالبی که حایز دقت است، اینکه اجازه دادن برای ورود به خانه‌ای، اجازه دادن ورود به اتاق نیست^۴ و اجازه‌دهنده لازم نیست مالک خانه باشد، بلکه مدار در ساکن بودن اجازه‌دهنده است.^۵ جمله «يُؤذَنُ» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند، حال اذن‌دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی.^۶

در حدیثی آمده است که ابوسعید از یاران پیامبر ﷺ اجازه ورود به منزل گرفت درحالی‌که روبروی در خانه پیامبر ﷺ ایستاده بود، پیامبر ﷺ فرمود: به هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست!^۷ پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.^۸ اینکه «حضرت در سمت چپ یا راست ورودی خانه می‌ایستاد» به معنای این نیست که درون خانه مردم حتماً پیدا بود؛ بلکه چون درب باز می‌شد روبروی در باشی، داخل خانه راحت پیداست، ولی در کنار باشی دیگر پیدا نیست؛ به عبارتی این کار حرکتی در راه خودسازی و تزکیه، عمل به آداب اسلامی و مراعات حقوق مردم است: «ارْجِعُوا أَرْكَي لَكُمْ».^۹ همه این موارد بیانگر عزم جدی قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ بر فرهنگ‌سازی عفت عمومی و ادب اجتماعی و ستر در بین مسلمانان بود؛ نه اثبات دامنه برهنگی وسیع و شایع.

۱. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۷ - ۵۸۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۳۷.

۲. رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۵۶.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

۴. فیض کاشانی، الأصفی، ج ۲، ص ۸۴۲.

۵. طنطاوی، الجواهر الکریم، ج ۶ ص ۱۵ - ۱۱.

۶. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۲.

۷. رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۵۷.

۸. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۰۹.

۹. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۲.

شبهه مرسوم بودن برهنگی و نیمه برهنگی در مکان‌های عمومی عصر نزول

در ادامه آیات استیذان ورود به خانه دیگران، مورد استثنا در مکان وارد شدن، بیان شده است که در ورود به خانه‌های غیر مسکونی اجازه لازم نیست:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ^۱
(ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد؛ و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند!

این آیه استثنایی برای حکم دو آیه قبل (بدون اجازه وارد خانه دیگران نشوید) است؛ پس در ورود به خانه غیر مسکونی اجازه شرط نیست.

ظاهر سیاق این است که جمله «فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ» صفت بعد از صفت برای کلمه «بُيُوتًا» است، نه اینکه جمله‌ای نو و ابتدایی باشد، و جمله «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» را تعلیل کند و ظاهراً کلمه «متاع» به معنای استمتاع و بهره‌گیری باشد.

بنابراین آیه مورد بحث داخل شدن در خانه‌هایی که برای استمتاع بنا شده و کسی در آن سکونت طبیعی ندارد را تجویز می‌کند، مانند: کاروانسراها و حمام‌ها و آسیاب‌ها و امثال آن؛ زیرا همین که برای عموم ساخته شده است خود اذن عام برای داخل شدن است.^۲ این تفسیر در حدیثی از امام صادق علیه السلام به صراحت آمده است^۳

این احتمال نیز وجود دارد که منظور خانه‌هایی باشد که ساکن ندارد و انسان متاع خود را در آنجا به امانت گذارده و هنگام گذاردن، رضایت ضمنی صاحب منزل را برای سرکشی یا برداشتن متاع گرفته است. ترکاشوند، در مورد علت عدم اذن دخول نسبت به خانه‌های غیر مسکونی چند احتمال را ذکر می‌کند و چنین می‌نویسد: «درحالی که می‌توان لازم نبودن اذن ورود را ناشی از چیزهای دیگر دانست؛ از جمله این فرض که آن خانه‌ها فاقد سکنه و انسان بود و در نتیجه اذن ورود معنایی نداشت یا این فرض که خانه‌های مذکور با اینکه دارای سکنه است ولی افرادش همگی پوشیده بوده و واردشدگان نیز به پوشیدگی آنان اطمینان داشتند. در ردّ دو فرض اخیر و دیگر فرض‌های محتمل، به مجادله در نمی‌آیم و از کنارشان می‌گذرم و بحث را بر مبنای همان فرضی که در تحلیل و توضیح خود آوردم پی می‌گیریم».^۴

۱. نور / ۲۹.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۲۱۹؛ به نقل از: قمی، *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. ترکاشوند، *حجاب شرعی در عصر پیامبر*، ص ۳۴۱.

ولی بدون هیچ دلیلی، احتمالی که نظرش را تأیید می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت «بیوت غیر مسکونی» را به حمام و کاروان‌سرا و ... تعبیر می‌کند و حضور در آنها را همراه با برهنگی و نیمه برهنگی می‌داند، چون مکان‌های عمومی است.

بررسی و نقد

این استدلال که، وقتی جایی، از اماکن عمومی محسوب شد، دلیل بر برهنگی است یا به‌عکس، همین که، جایی، مکان عمومی شد چون همه، آنجا هستند، دیگر برهنگی نباید باشد؛ نمی‌تواند درست باشد؛ (تنها حمام عمومی حالت ویژه‌ای دارد و آن هم ویژه مردان یا زنانی است که برهنگی کامل ندارند؛ بلکه عورت باید پوشیده باشد) و از اساس استدلال منطقی نیست و به همین دلیل غلط، نویسنده مذکور بار دیگر بر علت لزوم کسب اجازه برای ورود به خانه‌های مسکونی به خاطر برهنگی تأکید می‌کند: (از جمله به‌دلیل احتمال برهنگی اعضای خانه) بر اساس این احتمال، آیه ۲۹ را چنین معنا می‌کند: «بر شما ایرادی نیست که [بی‌اجازه] به خانه‌های غیر مسکونی سودمند [با وجود اطمینان نسبت به برهنگی افراد حاضر در آن] وارد شوید [زیرا آنها، خود به این برهنگی تن داده‌اند] ولی خداوند به آشکار و نهان‌تان [و به علت واقعی حضورتان] آگاه است».^۱

آنچه اسناد تاریخی بر آن دلالت دارند، اینکه در دوران جاهلیت که بسیار قبل‌تر از زمان و فضای نزول این آیات است، عموم مردم در خانه‌هایشان حمام می‌کردند و حمام‌های عمومی بسیار کم بود، حتی ذکر شده که در قضای حاجت در سفر با وجود دور شدن از هم و استتار، باز بسیار برایشان مهم بود که لباس‌های‌شان جوری بالا نرود که معذور باشند: «وإذا أرادوا قضاء حاجتهم أو التبول لم يرفعوا ثوبهم بل جعلوه يتدلي حتى يدنوا من الأرض، إلا من الأمام حيث يرتفع بعض الشيء، ويبعد من الخلف أو يرفع قليلاً حتى لا يتأذي بالعدرة ... لذا حرصوا على إنزال ثيابهم إلى الأرض لسترها قدر الإمكان، وذلك عند قضاء الحاجة».^۲ همچنین از کلام بعضی از لغویان، معلوم می‌شود که اعراب جاهلی مکان‌هایی به نام مناصع برای قضای حاجت دور از خانه‌ها داشتند که به زن‌ها اختصاص داشته است و در شب از آن استفاده می‌شده است؛^۳ مراجعه به اشعار جاهلی که آینه و انعکاس‌دهنده فرهنگ آن زمان است و تشبیه‌ها و ضرب‌المثل‌های به کار رفته در مضامین ادبی آن زمان، همگی تأییدی مبنی بر ارزش بودن پوشش و عفاف و قیاحت داشتن کشف پوشش حتی در ناحیه موی سر زنان دارد؛ حتی پوشش کامل‌تر زنان آزاد در

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. جوادعلی، *المفصل*، ج ۹، ص ۳۳ - ۳۲.

۳. ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۳۵۶؛ زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۱، ص ۴۸۱.

مقایسه با کنیزان نوعی کرامت به حساب می‌آمده است و برخلاف نظرات و نتایج ضمنی نویسنده مذکور، برهنگی معمول و مرسوم مردم آن زمان نبوده است،^۱ به‌عنوان مثال شنفری (۱۰۰ م قبل از هجرت) از شعرای عصر جاهلیت است که در مقام توصیف حیا و عفت یک زن چنین سروده است:

لقد اعجبني لاسقوطا قناعها إذا ما مشيت ولا بذات تلفت
آن زن که به هنگام راه رفتن، مقنعه‌اش نمی‌افتد و هنگام راه رفتن
به این سو و آن سو نمی‌نگرد، مرا شیفته خود کرده است.^۲

همچنین استفاده از هودج، خدوج و محمل به معنای کجاوه و اتاقک‌های سیاری که در سنت رایج اعراب جاهلی در آنها یا زن‌ها سوار می‌شدند یا چیزهایی که میل نداشتند، آشکار شود، قرار می‌دادند؛ خلاف شایع بودن برهنگی و بی‌مبالاتی در پوشش آن زمان است.^۳ لغویون حتی لفظی به‌عنوان «عَنْجَه» و در ترکیب عَنْجَةُ الْهُودَجِ را به معنای درب کجاوه‌هایی که به روی شتر می‌گذاشتند و آن را می‌بستند (عِضَادَةٌ عِنْدَ بَابِهِ يُشَدُّ بِهَا الْبَابُ) معنا کرده‌اند؛^۴ بنا بر همه این موارد، این شبهه و استنباط نویسنده مذکور به خصوص آن‌گونه که ایشان اغراق می‌کند و مرسوم و عادت غالب اعراب می‌داند، مردود است.

آیات استیذان دوم (آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور)

استیذان دوم ورود به حریم دیگران، در ادامه آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.^۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس‌های

۱. ابن‌درید، *جمهرة اللغة*، ج ۱، ص ۵۹۲ و مفضل بن محمد، *المفضليات*، ص ۱۰۹.

۲. مفضل بن محمد، *المفضليات*، ص ۱۰۹.

۳. جوادعلی، *المفصل*، ج ۱۴، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

۴. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۳۳۰؛ فراهیدی، *کتاب العين*، ج ۱، ص ۲۳۲؛ فیروز آبادی، *القاموس المحيط*، ج ۱،

ص ۴۷۷؛ زبیدی، *تهذیب اللغة*، ج ۳، ص ۴۴۱.

۵. نور / ۵۹ - ۵۸.

(معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این‌گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند؛ این‌چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است!

شبیهات مطرح

نویسنده در پی کشف واقعیات زمان نزول از آیات قرآن کریم، از جمله آیات دوم استیذان مجدد درصدد استنباط دلیل واکنش قرآن در نزول آیات مذکور برآمده و چندین فرض را مطرح می‌سازد و سپس نتیجه و نظر خود را بیان می‌کند.

او ابتدا احتمال ظاهری خطاب آیه را مملوکان و کودکان خانواده مطرح می‌سازد اما بعد بر مبنای اینکه دلیل واکنش قرآن در این آیات نیز مانند آیات ۲۷ و ۲۸ رواج برهنگی باشد، با دلایلی (۴ دلیل) ترجیح می‌دهد که مراد این آیه را کودکان و مملوکان ساپیرین و نه خانواده بدانند. این دلایل به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. بزرگ نبودن خانه‌ها و زندگی همه اعضا کنار هم و نبود اتاق اختصاصی و در نتیجه نبود دلیل برای اجازه؛

۲. مشخص شدن تکلیف همه اعضای خانواده در عبارت «غیر بیوتکم» از آیه ۲۷ که بر مبنای آن، همه آنها از جمله فرزندان کم سن می‌توانستند بدون اذن وارد خانه شوند؛ در این صورت با این تناقض رو به رو می‌شویم که فرزندان بزرگ خانواده مطابق آیه ۲۷ اذن ورود داشتند، اما فرزندان کوچک و مملوکان طبق این آیات باید اجازه بگیرند؛

۳. نبود قرینه روشن در آیه دال بر فرزند بودن کودکان مذکور؛

۴. محرم بودن غلامان و کنیزان خانه طبق آیات قرآن و اینکه از حیث محرمیت جزو نزدیکترین افراد محسوب می‌شدند، اینک بحث لزوم اجازه؛ یعنی اینان (و نیز کودکان خانواده) برای ورود به منزلشان می‌بایست در آن سه وقت که نیمی از شبانه روز را شامل می‌شود، از دیگر اعضا اجازه بگیرند. این در حالی است که قرآن حتی تماس جنسی مرد خانواده با کنیزش را مجاز می‌داند، چه رسد به برهنه بودن در برابر وی در اوقات مذکور. با این وصف آیا آمیزش جنسی با کنیز مهم‌تر است یا برهنه بودن در برابر وی؟^۱

۱. ترکاشوند، *حجاب شرعی در عصر پیامبر*، ص ۳۲۸ - ۳۲۶.

سپس برای این آیات حالت دومی فرض می‌گیرد که مبنا و دلیل واکنش قرآن کریم در این آیات را شیوع بی‌مبالاتی اعراب در آمیزش جنسی بداند و آیات حاضر را مستقل از آیات قبل در نظر بگیرد و در این صورت اصراری بر فرزند نبودن کودکان و وابسته به خانواده نبودن مملوکان نداشته باشد.^۱ صورت سومی نیز با عنوان مجموع‌نگری لحاظ می‌کند و می‌نویسد:

حال اگر مجموع مطالب را لحاظ کنیم در این صورت منشأ کسب اجازه در آیات حاضر را هم مربوط به عمق برهنگی اعضا خانواده و هم مربوط به آمیزش جنسی زوجین در این اوقات می‌توان دانست؛ نیز با این مجموع‌نگری مراد از کودکان و مملوکان را باید مطلق گرفت که هم شامل کودکان و مملوکان خانواده شود و هم سایر کودکان و مملوکان را در برگیرد.^۲

در نهایت با استناد به سخن ابن‌کثیر که آیات قبلی (۲۷ و ۲۸ نور) را مربوط به غریبه‌ها و بیگانه‌ها دانسته ولی آیات فعلی را مربوط به نزدیکان می‌داند؛ بار دیگر به دلیل واکنش قرآن در این آیات بر مبنای دیگری به جز برهنگی که در آیات قبل مطرح بود، تأکید کرده و می‌نویسد:

از آنجا که علت واکنش قرآن در آیات قبلی، ناظر به «برهنگی، عدم آمادگی و برهم خوردن امنیت روانی» دانسته شد و چون در آن آیات منعی برای ورود بی‌اذن اعضا خانواده نسبت به یکدیگر وجود نداشت، بنابراین به دلیل اینکه حکم آیات فعلی مربوط به ممنوعیت ورود اعضا دانسته شده، پس باید علت واکنش قرآن در آیات فعلی را ناشی از چیزی دیگر (تناقض ناشی از: جواز ورود بی‌اذن به اعضا خانه در آیات قبلی از یکسو، و عدم جواز ورود بی‌اذن به آنها در آیات فعلی از سوی دیگر) نشویم و ثانیاً فرق میان نزدیکان با غریبه‌ها لحاظ شده باشد. آن چیز دیگر، بنا به صراحت روایات پیش گفته که با توضیحات کتاب نیز موافق درآمد همانا عدم مواجهه فرزندان و مملوکان با «صحنه آمیزش زن و شوهر» بود، آمیزش‌های مکرر همراه با بی‌مبالاتی‌ای که نه در شب بلکه حتی در روز نیز فراوان رخ داد.^۳

او با توجه به ترجمه فولادوند از آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نور «ثلاث عورات» را به معنای «سه هنگام برهنگی» به معنای برهنگی کامل گرفته و می‌گوید این ترجمه بر مبنای تفسیر مشهور است.^۴

۱. همان، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. همان، ص ۳۲۳.

در ادامه، در تایید مبنای جدیدی که دلیل واکنش قرآن می‌داند، ضمن تأکید بر رواج برهنگی می‌نویسد:

مبنای مذکور؛ یعنی برهنگی در خانه، یک چیز واقعی بود و آیه را شاید نتوان از توجه به آن برکنار دانست اما علاوه بر این معضل، گویا قرآن به واقعیت حادثتری توجه داشته، و امر به ممنوعیت ورود بی‌اذن در اوقات سه‌گانه، پرده از وجود امر مهم‌تری برمی‌دارد و آن «آمیزش زوجین» و هم‌آغوشی ایشان در آن اوقات بود؛ البته قرآن، وجود آمیزش و هم‌آغوشی در هر سه وقت را به «کنایت و اشارت» آورده است ... با این حساب، وضع ثیاب در عبارت «حين تضعون ثيابکم من الظهيرة»، توجه به معنای ظاهری و حقیقی‌اش که صرف «جامه درآوردن» است، ندارد؛ بلکه اشاره به معنای کنایی و مجازی آن؛ یعنی «آماده‌تماس جنسی شدن» دارد.^۱

می‌توان گفت شبهات و نتایجی که نویسنده راجع به این آیات مطرح و استنباط می‌کند؛ حول سه محور مهم است: ۱. موضوع دقیق آیات و خطاب‌های آن و ارتباطش با آیات استیذان قبل؛ ۲. معنایی که از عوره در آیه برداشت می‌کند؛ ۳. معنای وضع ثیاب.

موضوع آیه و خطاب‌های آن

یکی از مهم‌ترین ایرادهایی که به کل نظرات نویسنده پیرامون دریافت از آیات مطرح است و در صفحات قبل نیز به آن اشاره شد، پیش فرضی است که راجع به استنباط واقعیات جامعه معاصر پیامبر از آیات قرآن کریم دارد و آیات را به‌عنوان واکنشی به آن واقعیات می‌داند؛ این پیش فرض اگرچه در بدو امر بدون اشکال است اما اگر قبل از تأمل در همه موارد تفسیری از جمله شأن نزول آیات که دقیقاً تبیین همین واقعیات است؛ استنباط صرفاً عقلی صورت بگیرد و سپس در پی تأیید این استنباط به دنبال روایت مناسب حال بود؛ دریافت از آیات ممکن است دچار لغزش و افراط و تفریط شود؛ ضمن آنکه در بهره از روایات نیز باید همه آنها را در کنار هم دید و به دانش حدیث و موارد ترجیح احاطه کامل داشت و صد البته که رجوع به لغات و دیدن همه معانی و نظرات ارباب لغت و تفسیر نیز در جای خود محفوظ است.

افزون بر آن، ضرورتی برای این پیش فرض نیست که همه آیات قرآن مجید را لزوماً واکنشی به واقعیات عصر نزول دانست؛ بلکه تکمیل هندسه تمدن اسلامی و دقت در همه مسایل سبک زندگی مسلمانان در راستای متمیم مکارم اخلاق که هدف بعثت پیامبر بوده، بالاترین دلیل نزول آیات است،

۱. همان، ص ۳۲۹.

گرچه در این بین برخی آیات نیز ممکن است به مقتضای شیوه تدریجی نزول و تجربه برخی حکمت‌های احکام از سوی خود مردم و به دنبال برخی بی‌مبالاتی‌ها در آن روزگار به درخواست خودشان، جهت هشدار، حذف و آگاهی‌بخشی نازل شده باشد و این به معنای کم‌اهمیتی یا تقلیل قرآن در باب حکم آن موضوع نیست؛ چرا که بی‌مبالاتی برخی مخصوص یک عصر و یک دوره نبوده و همچنان نیز پابرجاست و اگر قرار بود همه آیات قرآن صرفاً واکنش باشد؛ نزول آن همچنان باید ادامه می‌یافت.

آنچه از جستجو پیرامون شأن نزول این آیات - به غیر از مواردی که نویسنده در تأیید برداشت خود مبنی بر آمیزش زوجین به‌عنوان شأن نزول ذکر کرده - در تفاسیر و اسباب النزول به دست می‌آید؛ اینکه، عموم تفاسیر، شأن نزول زیر را برای این آیات بیان کرده‌اند: اسماء دختر ابی‌مرشد را غلامی بود، وقتی به خانه وارد شد اسماء در حالتی بود که نخواست غلام او را چنان ببیند؛ پس از آمدن او، کراهت یافته، خدمت حضرت پیغمبر ﷺ عرض کرد: این غلامان و خدمتگاران ما در خانه‌های ما درآیند در اوقاتی که ما را از آن کراهت باشد؛ این بود که این آیه شریفه نازل شد.^۱

از این میان، برخی افزون بر مورد فوق، شأن نزول مشابه دیگری را نیز در مورد عمر به اختصار و گاه تفصیل نقل کرده^۲ و برخی تفاسیر نیز، صرفاً داستان مربوط به عمر را ذکر کرده‌اند^۳ دقت در محتوای این شأن نزول‌ها ضمن اینکه در مخالفت با مبنای مورد تأیید نویسنده است؛ صراحتی در مکشوف بودن و برهنگی عمیق نیز ندارد و حتی رایج بودن و عادی بودن برهنگی را نزد مردم آن روزگار زیر سؤال می‌برد؛ چرا که اگر یک پدیده عمومی بر اساس فقر و آب و هوا و عمومیت جامعه‌های نادرخته ... بود؛ دیگر اظهار کراهت و درخواست از پیامبر وجهی نداشت.

تأمل در دسته دیگری از روایات تفسیری و توضیحی که پیرامون این آیات در تفاسیر و منابع روایی نقل شده؛ برای دریافت بهتر از آیات، یاری‌رسان است. از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: هرکسی که به سن بلوغ برسد نباید بدون اجازه، بر مادر، دختر و خواهرش و دیگران وارد شود و به کسی

۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، ج ۳، ص ۲۰۷؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۳، ص ۲۵۳؛ طنطاوی، *الجواهر*، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۷، ص ۱۱۶؛ رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۴، ص ۱۷۹؛ بغوی، *معالم التنزیل*، ج ۳، ص ۴۲۸؛ شاه عبدالعظیمی، *تفسیر اثنی‌عشری*، ج ۹، ص ۲۸۰؛ امین، *مخزن العرفان*، ج ۹، ص ۱۵۰؛ مبینی، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، ج ۶، ص ۵۶۲؛ بروجردی، *تفسیر جامع*، ج ۴، ص ۵۱۶؛ قمی مشهدی، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۹، ص ۳۴۲؛ واحدی، *اسباب النزول*، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. زمخشری، طنطاوی، ثعلبی، بغوی، قمی مشهدی، همان.

۳. سمرقندی، *بحر العلوم*، ج ۲، ص ۵۲۲؛ بیضاوی، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۴، ص ۱۱۳، ماتریدی، *تأویلات اهل السنة*، ج ۷، ص ۵۸۸.

اجازه داده نمی‌شود مگر اینکه سلام کند؛ چرا که سلام فرمانبرداری از خداوند عزوجل است.^۱ همچنین روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: خداوند نهی کرد که کسی در این سه وقت بر کسی وارد شود، نه پدر و نه خواهر و نه مادر و نه خدمتکار، مگر آنکه اجازه بگیرد. این سه وقت پس از سپیده‌دم و نیمه روز و پس از نماز عشاء آخر است. پس از این سه وقت روا و جایز کرده و فرموده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ»؛ یعنی بعد از این سه موقع. «طَوَّأُونَا عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَي بَعْضٍ».^۲ بر پایه این روایات می‌توان به همراه قراین دیگر در آیه چون «مِنْكُمْ» در عبارت «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» که اشاره به خودتان دارد و نیز کلمه «طَوَّأُونَا» که به صورت صیغه مبالغه آمده و به معنای کثرت در رفت و آمد و تردد است و همچنین از آنجا که آیات استیذان قبل (آیات ۲۷ تا ۲۹ نور) مربوط به اجازه ورود از بیرون خانه به درون بود؛ چندین نکته استنباط کرد:

۱. موضوع این آیات قوانین مربوط به درون خانه و ورود به حریم خصوصی یکدیگر توسط اهل خانه - به معنای کسانی که در آن خانه حضور دارند و اوقات می‌گذرانند (مثل مهمان یا فامیل و فرزندان) - است و این معنا صرفاً اعضای خانواده را شامل نمی‌شود و ایراد مدعی [مبنی بر اینکه اگر منظور آیه را اعضای خانواده بدانیم با واژه عام به کار رفته در آیه؛ یعنی اطفال (و نه ابنا و بنات) که لزوماً فرزندان را شامل نمی‌شود؛ در تضاد خواهد بود] به منظور اثبات اینکه در عرف رایج آن زمان حریم خصوصی معنا نداشت، رد می‌شود.

برخی مفسران نیز بر این امر که این آیات مربوط به استیذان درون خانه^۳ یا مربوط به استیذان اقارب^۴ است؛ مهر تأیید زده‌اند.

۲. وقتی تأکید آیه برای اجازه در سه وقت شامل خادمان و کودکان نابالغ است به حکم نتیجه منطقی، سایرین، از جمله فرزندان بالغ باید برای ورود به حریم خصوصی افراد درون یک خانه، همه وقت اجازه بگیرند؛ درست مثل بیگانگانی که برای ورود به خانه باید همه وقت اجازه بگیرند که این نتیجه منطقی نیز در آیه ۵۹ با عبارت «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» تأکید شده است و از روایت امام باقر علیه السلام نیز دریافت می‌شود؛ بنابراین تناقضی با اجازه اهل خانه برای ورود به خانه و نه حریم خصوصی یکدیگر که در آیات قبل آمده و نویسنده ادعا می‌کند، ندارد؛ سخنی که

۱. بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۹۸؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۲؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۹.
 ۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۱؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴.
 ۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۳۲.
 ۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۷۵.

در بعضی تفاسیر از جایی و عطا نقل شده نیز تایید دیگری بر این مطلب است: اذن گرفتن در همه حال و برای همه واجب است مگر برای بردگان و کودکان که فقط در سه وقت واجب است.^۱

معنای عوره و وضع ثیاب

در ترجمه کلمات و واژه‌های قرآنی نمی‌توان صرفاً معنای امروزی آن را در نظر گرفت بلکه باید معنای مراد در عصر نزول و نزدیک به آن زمان را لحاظ کرد. از این رو باید به کتب لغت متقدم مراجعه کرد. درحالی که به نظر می‌رسد مدعی جهت نیل به نتایج مورد نظر خود، برای معانی کلمات و واژه‌های آیه، بر خلاف روش علمی لغویان و مفسران گذشته و حال، عمل کرده است و در این مورد فضای نزول را در نظر نگرفته است.

شهرت «عوره» به معنای برهنگی کامل در ترجمه‌های قرآن دیده نمی‌شود؛ بعضی مترجمان قرآن، آن را اصلاً معنا نکردند و خود کلمه عورت را در معنا آورده‌اند؛ مثل معزی، شعرانی، حلبی، اشرفی و قرشی، تعداد زیادی آن را به «خلوت» معنا کرده‌اند؛ مثل: الهی قمشه‌ای، انصاریان، ارفع، پاینده، ترجمه المیزان، مشکینی و بعضی آن را به وقت خصوصی، تنهایی و برهنگی (و نه لزوماً برهنگی کامل) ترجمه کرده‌اند؛ مثل: فولادوند، پورجوادی و گرمارودی.

ارباب لغت عموماً، این واژه را به رخنه‌گاهی که موجب نگرانی (از آسیب و ایجاد سرزنش) است؛ معنا کرده‌اند؛^۲ افزون بر آن، مواردی چون، هر چیزی که انسان در مورد آن حیا می‌کند؛^۳ هر چیزی که به خاطر در خلوت ماندنش به مراقبت نیاز دارد^۴ و چیزی که آشکار شدنش، ناخوشایند و پوشاندنش عرفاً لازم است،^۵ نیز ذکر کرده‌اند.

شاید ترجمه فارسی «شرم‌گاه» (محلّی که عدم مراقبت از آن موجب شرمندگی می‌شود) یک ترجمه بسیار دقیق از این واژه است که به خاطر کثرت استفاده در مورد عضو خاصی از انسان، امروزه به صورت اصطلاحی درآمده که اغلب به این معنا به کار می‌رود؛ راغب اصفهانی این کاربرد را مجازی دانسته،

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۲؛ ابومسلم اصفهانی، موسوعة تفاسیر المعتزلة، ج ۳، ص ۴۰۰؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۷؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۶۰؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۳۷؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۱۴۱؛ زبیدی، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۲۷۵؛ معلوف، المنجد، ص ۵۳۷؛

شرتونی، اقرب الموارد، ج ۳، ص ۶۷۴

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۳۵.

۴. بن فارس، مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۴.

۵. مصطفوی، التحقیق، ج ۵، ص ۲۵۹.

می‌نویسد: «کاربرد کلمه عورت در مورد شرم‌گاه انسان، یک کاربرد کنایه‌ای (مجازی) است؛ اصل آن از کلمه «عار» گرفته شده و به خاطر اینکه آشکار شدنش موجب عار بوده، به آن عورت گفته‌اند»^۱. مشابه این نظر را برخی دیگر از اهل لغت بر آن تأکید کرده‌اند^۲

توجه به دیگر استعمال قرآنی این واژه (یعنی خانه‌هایی که خالی بماند^۳ نیز تاییدی بر این مدعاست که معنا کردن «عورة» در عصر نزول لزوماً به همان معنایی که امروزه درباره عضو خاصی فهمیده می‌شود، صحیح نیست.

مقصود از این کلمه، در روایت معروفی که در آن پیامبر اکرم ﷺ از تعبیر «النساء عورة» استفاده کرده^۴ نیز، این نبوده که بدن زنان را به یک عضو خاص تشبیه کند، تا آن را توهین‌آمیز بدانیم بلکه اگر بخواهیم با توجه به مفهوم «عورت» در آن زمان، این جمله را ترجمه کنیم؛ یعنی: زنان چه به لحاظ جسمی و چه به لحاظ روان‌شناختی به مراقبت نیاز دارند و باید نگران آسیب رسیدن به آنها بود. برخی نیز گفته‌اند؛ مقصود این است که: «بدن زنان اقتضای یک حیای ویژه‌ای دارد که اگر مراقبت نشود «محل نگاه‌های شرم آور» (= شرم‌گاه) قرار خواهد گرفت»^۵.

عموم مفسران نیز به ترجمه و تفسیر کلمه «عوره» و عبارت وضع ثیاب ضمن هم پرداخته و از آنجایی که عوره را از خلل و عار دانسته‌اند؛ منظور آیه را سه زمانی که اختلال در ستر و حفاظت انسان بر پوشیدگی خود (و در نتیجه کاهش حرمتش) است؛ معنا کرده و وضع ثیاب را نیز تعویض لباس، کندن لباس و مظان کشف عورت و به‌طور کلی بودن درحالی که چه بسا میل نداشته باشند؛ دیگران آنها را بر آن حال ببینند؛ تفسیر کرده‌اند؛^۶ برخی همچون سید قطب به‌طور صریح، بر اینکه عورات فقط عورات بدن نیست، تأکید کرده و بر این نظر است که افراد در خانه‌های خود چه بسا عورات خورد و خوراک، عورات لباس و حتی عورات اسباب و وسایلی دارند که دوست ندارند مردم بر آنها بدون آمادگی قبلی و بدون جمع و جور و مستتر کردن، مطلع شوند؛ حتی بالاتر از اینها عورات نفس و حالاتی از خشم و ناراحتی یا

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۵۹۵.

۲. زبیدی، *تهذیب اللغة*، ج ۷، ص ۲۷۸؛ ابن فارس، *مقایس اللغة*، ج ۴، ص ۱۸۵؛ مدنی، *المعول*، ج ۸، ص ۴۶۵.

۳. احزاب / ۱۳.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰.

۵. سوزنچی، *حجاب در آیات و روایات*، ص ۶۸ - ۶۵.

۶. طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۲۲۶؛ فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۳، ص ۴۴۵؛ ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۸،

ص ۲۳۵؛ نسفی، *تفسیر النسفی*، ج ۳، ص ۲۲۶؛ رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۴، ص ۴۱۵؛ کاشانی، *زبدۃ التفاسیر*، ج ۴،

ص ۵۳۴؛ بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۴، ص ۱۱۴؛ سیواسی، *عیون التفاسیر*، ج ۳، ص ۱۱۷؛ فاضل مقداد، *کنز العرفان*،

ج ۲، ص ۲۲۴؛ اشکوری، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۳، ص ۳۰۹.

درد و ضعف و همه موارد مشابهی که ترجیح عموم بر پنهان کردن آنها از اغیار هست را داخل در محدوده معنای عورات در آیه می‌داند^۱ و این همه، لزوماً به معنای همیشه مکشوف بودن بدن، برهنگی کامل یا رابطه زناشویی نیست تا عادی بودن برهنگی عمومی و بی‌مبالاتی عمیق و شدید و بغرنج مردم آن روزگار دریافت شود و اینکه قرآن سعی کرده باشد آن را لااقل در سه زمان محدود و مستتر سازد! همچنین به حکم عقل و فطرت، محرم بودن همسر یا کنیز نیز مانع از این نیست که افراد، حریم خصوصی نداشته باشند و ملزم به حفظ حرمت هم نباشند تا این مسئله نیز دستاویزی برای اثبات شیوع برهنگی‌های عمیق به‌ویژه رواج بی‌مبالاتی در عدم استتار صحنه آمیزش آن‌گونه که مدعی بیان می‌کند؛ باشد.

قرینه دیگری که تضعیف‌کننده ترجمه «وضع ثیاب» در آیه به معنای صرفاً و لزوماً پایین کشیدن لباس و آمادگی برای جماع است؛ آن‌هم از آن جهت که پدیده‌ای رایج بین اعراب در حضور چشمان اهالی خانه بوده، اینکه در آیه ۳۲ همین سوره بعد از بیان حدود حجاب و پوشش برای زنان، وقتی میزانی از تخفیف برای زنان سالخورده ذکر می‌کند و عنوان می‌دارد که در سفت و سختی پوشش همانند باقی زنان، اجباری ندارند از همین عبارت وضع ثیاب استفاده می‌کند و در اینجا نیز هیچ مفسر و مترجمی آن را به معنای مکشوف بودن و برهنگی کامل آنان معنا نکرده است؛ مضاف بر اینکه هیچ کدام از لغویان نیز در مورد وضع ثیاب در معنای مجازی برهنگی کامل یا پایین کشیدن لباس و آماده شدن برای جماع، مطلبی بیان نکرده است.

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که ذکر تعبیر «وضع» و نه «نزع» که معنای صریح‌تری در برهنگی کامل می‌تواند داشته باشد؛ در هر دو آیه برای کشف مقصود شارع کمک‌کننده است؛ از این جهت که این تعبیر لزوماً بر برهنگی کامل یا رابطه زناشویی اصرار نداشته تا از آن افاده رواج بغرنج برهنگی اعضای خانه و عادی بودن برهنگی آن‌گونه که نویسنده استنباط می‌کند؛ شود و به دنبالش اکتفای قرآن به استتار صرفاً عورت و رابطه زناشویی دریافت شود.

بدین‌قرار می‌توان از مجموع آنچه گفته آمد؛ چنین نتیجه گرفت که علت اجازه در این آیات، حرمت نگه‌داشتن اهل خانه است از هر لحاظ، چرا که ممکن است در حالی باشند که ورود دیگری را ناخوش دارند که شامل موارد اختلال در پوشش یا بودن پدر و مادر در خلوت زناشویی نیز می‌شود و این مطلب دلیلی بر استنباط شیوع برهنگی میان اعراب آن زمان در همه اوقات حضور در خانه نیست تا قرآن به تأیید ضمنی آن و صرفاً محدود کردن آن فقط در مواقع جماع بسنده کرده باشد؛ به خصوص که این

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۰۸.

آیات بعد از آیات ۳۱ و ۳۲ همین سوره که تصریح در حدود حجاب و پوشش بانوان دارد، نازل شد و تکمله‌ای بر فرهنگ حجاب و عفاف عمومی حتی در حریم خانه است تا مبدا به بهانه آشنا یا فامیل بودن و حتی محرم بودن حریم‌ها رعایت نشود.

نتیجه

با دقت و بررسی در آیات استیذان نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. بررسی اشعار جاهلیت و دیگر شواهد تاریخی، لغوی، روایی و تامل در دیگر آیات قرآن مجید و نیز مفاد آیات استیذان اول (۲۷ تا ۲۹ نور) نشان می‌دهد؛ نه تنها برهنگی بین اعراب عصر پیامبر رایج نبوده بلکه حتی در بین اعراب جاهلی نیز جایگاه غالبی نداشته است؛ این بررسی همچنین مشخص می‌سازد عموم مردم آن روزگار در آبادی‌ها و شهرها، خانه و حجره داشته و با درب و قفل نیز بیگانه نبوده‌اند؛ گرچه شاید در بستن درب، الزامی به اندازه شرایط کنونی نداشتند.

۲. بی‌تردید ممکن است پوشش زنان در جاهلیت و صدر اسلام (پیش از نزول آیات حجاب) دارای نواقصی بوده باشد که نمی‌توانسته به‌طور کامل مانع از خودنمایی جاذبه‌های جنسی زنان گردد اما دقت در مفاهیم آیات استیذان و توجه به سیاق آنها نشان می‌دهد شارع مقدس با نزول آیات و دستورات گام به گام به رفع این نواقص پرداخته است و از آنجا که چه بسا حتی عده‌ای بعد از نزول آیات نیز در مسئله استیذان و نیز پوشش و حجاب، همچنان بی‌مبالاتی‌هایی از خود نشان داده باشند؛ اما نه مدلول آیات و نه موارد این چنینی دلیلی بر اثبات رواج فاجعه بار و غیرقابل کنترل برهنگی در جامعه عصر پیامبر و در نتیجه اکتفاء قرآن به پوشش حداقلی ندارد؛ ضمن اینکه از آموزش، کلام و سیره تأثیرگذار پیامبر در بین مسلمانان آن روز نباید غفلت ورزید.

۳. با بررسی موضوع آیات استیذان دوم و خطاب‌های آن بر اساس موارد تفسیری و روایی، همچنین بررسی لغوی واژگان این آیات، ضمن رد برخی شبهات حاشیه‌ای مدعی پیرامون آیات، مثل امکان تناقض با آیات استیذان اول، مشخص می‌شود؛ علت استیذان در این آیات، آن‌گونه که مدعی مطرح می‌سازد؛ واکنش قرآن به رواج بغرنج برهنگی اعضای خانواده و اکتفاء آن به استتار عورت و رابطه زناشویی و نتیجه ثانوی مبنی بر حجاب حداقلی نیست، بلکه قرآن به دنبال تکمیل فرهنگ‌سازی همه جانبه حجاب و حیای فردی و عمومی در جامعه مسلمانان، بر حفظ حریم خصوصی افراد حتی در درون خانه‌ها و بر ضرورت حرمت نگه داشتن اهل خانه از هر لحاظ، تأکید می‌کند.

۴. با تأمل در سیاق و بستر آیات استیذان در سوره نور و با توجه به موارد گفته شده در قبل می‌توان

بررسی آیات استیذان و پاسخ به شبهات وارد بر آن در باب حجاب □ ۲۰۳

گفت، این آیات نه تنها دلالتی بر عمق برهنگی عصر نزول و استنباط حجاب حداقلی ندارند بلکه آیات استیذان اول (آیات ۲۷ تا ۲۹ نور) را می‌شود به‌عنوان مقدمه و پیش زمینه‌ای جهت تسهیل فرهنگ‌سازی حدود حجاب و پوشش مطرح شده در آیات بعد (۳۱ و ۳۲ نور) و آیات استیذان دوم (نور ۵۸ و ۵۹) را تکمله‌ای بر این فرهنگ در راستای رواج هر چه بیشتر عفاف و حفظ حریم‌ها حتی در درون خانه دانست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، بیروت، دار الکتب، ۱۴۱۵ ق.

- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۸ م.

- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، بی تا.

- ابو مسلم اصفهانی، محمد بن بحر، *موسوعة تفاسیر المعنونة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.

- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ ق.

- اشکوری، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳ ش.

- امین اصفهانی، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا، بی تا، ۱۳۲۲ ش.

- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ ق.

- بروجردی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، صدر، چ ۶، ۱۳۶۶ ش.

- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

- ترکشوند، امیرحسین، *حجاب شرعی در عصر پیامبر [ﷺ]*، منتشر شده در فضای مجازی اردیبهشت ماه، ۱۳۹۰ ش.

- ثعلبی، احمد بن محمد، *التشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۹۱ ق.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۳، ۱۴۰۴ ق.
- حرّ عاملی، محمد، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل‌البتیة، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۵ ق.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۶ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، *تفسیر مهر*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ ش.
- زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳، ۱۴۰۷ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
- سوزنجی، حسین، *حجاب در آیات و روایات*، تهران، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳ ش.
- سوزنجی، حسین، مقاله «نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر»، سایت شخصی سوزنجی: www.souzanchi.ir، ۱۳۹۲ ش.
- سید قطب، بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق، چ ۱۷، ۱۴۱۲ ق.
- سیواسی، احمد بن محمود، *عیون التفاسیر*، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۷ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۷۴ م.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، تهران، دار الاسوة، ۱۳۷۴ ش.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۳ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه، چ ۳، ۱۳۷۵ ش.
- طنطاوی، سید محمد، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المشتمل علی عجائب بدائع المکنونات و غرائب الایات الباهرات*، قاهره، المکتبه الاسلامیه، چ ۳، ۱۹۷۴ م.
- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، چ ۲، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *مأساة الزهراء*، بیروت، دار السیره، ۱۹۹۷ م.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دار الهجرة، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲، ۱۴۱۵ ق.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱۱، ۱۳۸۳ ش.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، تهران، سایه، ۱۳۸۴ ش.
- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چ ۲، ۱۳۷۵ ش.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶، ۱۳۷۱ ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد، *کنز الدقائق و بحر الفرائد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، چ ۳، ۱۳۶۳ ش.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، به نشر، ۱۳۶۸ ش.
- کاشانی، فتح‌الله، *خلاصه منهج الصادقین*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- کاشانی، فتح‌الله، *زبدة التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات اهل السنة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۰۳ ق.

- مدنی، علیخان بن احمد، *المعول*، مشهد، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۲۶ ق.
- مسلم، ابوحسین بن الحجاج القشیری، *الجامع صحیح*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ش.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید، ۱۴۲۸ ق.
- معلوف، لویس، *المنجد فی اللغة*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
- مفضل بن محمد، *المفضلیات*، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار المعارف، ۲۰۱۲ م.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۳۲، ۱۳۷۸ ش.
- میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۷۱ ش.
- نجفی، محمدحسین، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *تفسیر النسفی*، بیروت، دار النفاثس، ۱۴۱۶ ق.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.